

1. معناشناسی «جبر» و «تفویض» به عنوان مقدمه مهم- استاد و طندوست

«جبر» در جایی به کار می‌رود که فاعل یک فعل، یا در انجام فعل اراده نداشته باشد یا اگر اراده‌ای دارد، به دلیل مقهور بودن نسبت به فاعل بالاتر، برای اراده فاعل ظهور نباشد یعنی فاعل، فعل را از روی اکراه انجام دهد. «تفویض» نیز به معنای واگذار شدن امور به اراده شخص فاعل است بدون اینکه اراده فاعل دیگر در اراده او تأثیرگذار باشد. یعنی فاعل در افعال خود از استقلال کاملی برخوردار است.

*** مبانی عقلی ابطال جبر

2. توجه به لازم معنای جبر و ابطال جبر از راه ابطال لازم آن

با توجه به معنایی که از جبر ارائه شد، با اندکی تامل این نتیجه به دست می‌آید که لازمه مجبور بودن فاعل، اراده نداشتن او و لازمه اراده نداشتن فاعل نیز مؤثر نبودن او در انجام فعل است.

جبر ← ← عدم الاراده ← ← مؤثر نبودن فاعل در انجام فعل

با توجه به اینکه لازمه باور به مجبور بودن فاعل، مؤثر نبودن آن در انجام فعل است، هر دلیلی که به گونه‌ای تأثیر را برای فاعل اثبات نماید، همان دلیل، سبب ابطال ملزوم یعنی جبر خواهد شد. از همین رو یکی از دلایل عقلی ابطال جبر، توجه به «اصل علیّت» می‌باشد. با توجه به اینکه علیت برابر با تأثیرگذاری یک وجود در وجود دیگر است. با اثبات اصل علیّت، مؤثر بودن علت در معلول اثبات می‌شود و با اثبات تأثیرگذاری یک علت در معلول، جبر که به معنای مؤثر نبودن فاعل در انجام فعل بود، باطل می‌گردد.

* نکات مهم:

1. اثبات واسطه بودن برابر با اثبات مؤثر بودن است!

2. این دلیل اطلاق دارد و هم جبر برخاسته از علم ازلی را نفی می‌کند و هم جبر برخاسته از خالقیت را!

3. تعلق علم ازلی به موجودات با همه قیود و شرایط آنهاست.

4. علم قطعی، سبب جبر نمی‌شود.

5. خالقیت خداوند متعال، در طول خالقیت انسان است نه در عرض آن و در رابطه طولی اثبات

تأثیر برای یک مرتبه، منافاتی با اثبات آن برای مرتبه دیگر ندارد! بلکه هر مرتبه، تأثیر متناسب با خود را خواهد داشت.

7. ابطال جبر از راه «خیر محض بودن خداوند»

8. ابطال جبر از راه «حکیم بودن خداوند»

***** مبانی عقلی ابطال تفویض**

*** توجه به لازم معنای تفویض و ابطال تفویض از راه ابطال لازم آن**

*** توجه به ممکن الوجود بودن انسان در ذات، صفات و افعال**

*** توجه به رابطه طولی میان انسان و خدا (معلول بودن انسان و علت بودن خدا)**

با توجه به اینکه تفویض به معنای واگذار شدن امور به اراده شخص فاعل است بدون اینکه اراده فاعل دیگر در اراده او تأثیرگذار باشد. یعنی فاعل در افعال خود از استقلال کاملی برخوردار است. با اندکی تأمل این نتیجه به دست می‌آید که لازمه باور به تفویض، مستقل بودن اراده انسان از اراده خدا و پدید آمدن رابطه عرضی میان انسان و خدا می‌باشد و این لازمه با ممکن الوجود بودن انسان سازگار نیست! به دیگر سخن، لازمه قول به تفویض، قرار دادن اراده انسان در عرض اراده خداوند متعال می‌باشد و این چیزی جز باور به وجود استقلالی برای ممکن الوجود نبوده و بازگشت آن به شرک خواهد بود.

***** مبانی عقلی اثبات بین الامرین**

1. وجود رابطه تضاد میان جبر و تفویض

از آنجا که میان جبر و تفویض رابطه تضاد وجود دارد لذا با با باطل شدن هر یک از آنها باید امر سوی اثبات گردد که از آن به «بین الامرین» تعبیر می‌گردد.

2. توجه به حصر عقلی میان اراده انسان و اراده خدا در صدور افعال انسان

الف. تنها اراده خدا بدون اراده انسان

ب. تنها اراده انسان بدون اراده خدا

ج. هم اراده انسان و هم اراده خدا (رابطه طولی یا رابطه عرضی)

د. نه اراده انسان و نه اراده خدا

3. توجه به رابطه طولی میان وجود و صفات انسان با وجود و صفات خدا

باید دقت داشت که مقصود از وجود رابطه طولی میان اراده انسان و اراده خدا، نبود اراده در انسان نیست؛ زیرا پیش از این توضیح داده شد که عدم الاراده به معنای جبر است که دلایل بسیاری بر بطلان آن اقامه شد! برای فهم هرچه ساده بین الامرین از فرمول زیر استفاده می‌شود:

در اراده انسان دو ویژگی «مؤثر بودن» و «تابع بودن» وجود دارد. اگر گفته شود که اراده انسان، تنها ویژگی «مؤثر بودن» را دارد، در این صورت قول به «تفویض» پدید می‌آید و اگر گفته شود که اراده انسان، تنها ویژگی

«تابع بودن» را دارد، در این صورت قول به «جبر» پدید می‌آید. ولی اگر گفته شود که انسان در افعال خود، هم «مؤثر» است و هم «تابع» در این صورت قول «بین الامرین» لازم می‌آید!

4. توجه به این اصل که تصور دقیق رابطه میان «موجود مجرد» و «موجود مادی» ممکن نیست!

عقل استدلالی به صورت کلی می‌تواند مسأله «بین الامرین» را نتیجه گرفته و دو دیدگاه «جبر» و «تفویض» را ابطال نماید ولی باید توجه داشت که داشتن تصور دقیق، از رابطه میان «موجود مجرد» و «موجود مادی» برای ذهن انسان، ممکن نیست! البته مراد این نیست که عقل نمی‌تواند نسبت به «بین الامرین» هیچ شناختی حاصل نماید، بلکه مقصود این است که از راه شناخت مفهومی (علم حصولی) نمی‌توان به‌گونه و حقیقت این مسأله پی برد.

دلیل این امر آن است که همه تصوراتی که در ذهن انسان وجود دارد از راه کانال حواس، از موجودات مادی و روابط میان آنها انتزاع گردیده است، و از آنجا که حواس ظاهری، توان درک امور نامحسوس یا مجرد را ندارند، توانایی تصور حقیقت آنها را نیز نخواهند داشت!